

ریشه‌های تجاوز جنسی به پسران در ایران: از قبح لواط تا مغ بچه‌ها



دکتر مهدی آقازمانی - جامعه شناس

خانه امن: اگرچه در تایید تعاملات سالم جنسی و نیاز انسان به بر طرف کردن این غریزه خدا دادی نیازی به دلیل نیست، اما همواره انسان به مانند دیگر مناسبات اجتماعی خود در این موضوع نیز دچار روندی افراطی شده است. برخی سوء رفتارها در این خصوص به اندازه تمدن انسان سابقه دارد و بدیهی است تلاش انسان در قالب جوامع اهل اندیشه برای جلوگیری از شیوع و پیامدهای چنین رفتارهای غیر متعارفی همواره در راستای احیای حرمت‌ها، اخلاق و برقراری مناسبات سالم زندگی اجتماعی و عاطفی مورد ستایش بوده است.

در همین راستا یکی از شایع ترین نمونه‌های بارز تغییر الگوی مناسبات جنسی اجتماعی در ایران تجاوز جنسی مردان به پسران خرد سال بوده که از قدمتی طولانی برخوردار است. اگرچه برای درک تاثیر منفی چنین رفتاری بر قربانی، باید بیش از پیش در درک دردهای ناشی از چنین عملی بر جسم و روح قربانی کوشید، اما شرایط ویژه ایرانیان در اعصار گذشته تا به امروز بر هر محقق معلوم می‌کند که ریشه‌های برقراری ارتباط جنسی با پسران در ایران، در الگوریتمی متمایز از سایر فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ غربی شکل گرفته و شاید به همین دلیل نیز نسخه‌هایی که به استاد دستاوردهای روانشناسی منبعث از فرهنگ غرب برای مقابله با آن پیچیده می‌شود در بسیاری از موارد ناکارآمد جلوه کرده است.

در ابتدا باید دید برقراری ارتباط جنسی مرد با مرد در فرهنگ ایران چگونه تعریف شده است. از آنجا که اکثریت جامعه ایران را قشر سنتی مسلمان تشکیل می‌دهند می‌توان دریافت که تعریف شریعت از این موضوع پایه کلیه فرهنگ‌سازی‌های آشکار و البته قوانین مدنی در طول بیش از هزار سال گذشته در خصوص چنین موضوعی است. شریعت اسلام چنین ارتباطی را زیر اسم لواط که برگرفته از کردار قوم لوط است تعرف می‌کند و آنرا از گناهان کبیره بر می‌شمرد. نص صریح قانون مجازات اسلامی همجنس‌گرایی را جرم محسوب کرده و برای آن قوانین جزایی سنگینی تعریف کرده است.

در خصوص لواط، به معنای انجام آمیزش جنسی بین دو مرد، در حضور چهار شاهد عادل و یا چهار مرتبه اقرار از سوی کسانی که لواط کرده‌اند در دادگاه، بنا بر فقه امامیه که مبنای قانون مجازات در جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند حکم اعدام برای هر دو طرف صادر می‌شود. تفخیز نیز مجازات حدی صد ضربه شلاق و در صورت سه بار تکرار در مرتبه چهارم مجازات اعدام دارد. اما نکته اینجاست که در این قانون و مبنای تئوری پایه آن هیچ اشاره‌ای به سن فاعل و مفعول عمل نمی‌شود و کلیت امر مرموز شمرده شد و نفی می‌گردد. چنین قانونی و اشاره به آن نشانگر آن است که این فعل در گذشته رواج داشته است و بر اساس وجود آن و زیان‌هایی که به همراه داشته در قالب قواعد مدنی شریعت آمده است. پس اگر اسلام را منبعث از قواعد زیست اجتماعی و در راستای اصلاح آن در جامعه اقوام عرب تبار حجاز در 1400 سال قبل بدانیم باید اذعان کنیم مردمی که فرزندان دختر خود را زنده به گور می‌کردند، ارتباط جنسی با مردان را در موارد کثیری جایگزین آن قرار داده بودند. البته این ادعا نیازمند تحقیق بیشتر و جامع تر است.

در ایران اما نگاه به رابطه جنسی با پسران چگونه بوده است؟ آیا ایرانیان چنین ارتباطی را روا می‌دانسته‌اند؟ در این خصوص گفتاوردهای ضد و نقیض بسیاری وجود دارد که تامل بر آنها لازم به نظر می‌رسد اما تایید آنها و یا حتی برخی از آنها دشوار می‌نماید. اما آنچه به روایت قابل استناد به واسطه ادبیات متقدمین قابل اشاره است اینکه شاهدبازی و یا همنشینی با مغ بچه‌گان در فرهنگ عامه ایرانی رایج بوده است. در توصیف این دو مقوله که در اشعار شاعران نامداری چون حافظ، مولانا و دیگر متقدمین ادب پارسی به کرات به آنها بر می‌خوریم، مفسرین کوشیده‌اند تا آنجا که ممکن است با تعاریف عرفانی سیمایی غیر زمینی و استفاده‌ای استعاره‌گون از چنین لغاتی به دست دهند. همانطور که واژگانی چون می، میخانه، بت و صنم نیز در تعبیر مفسرین صوفی به گونه‌ای دیگر و با معانی غیر مصطلح تعبیر شده‌اند.

اما به عنوان یک جامعه شناس که در حوزه مبانی گفتار غالب اجتماعی جوامع انسانی فعالیت کرده است، باید ذکر این قاعده مهم را در بازشناسی گفتمان اجتماعی یادآور شوم که، عموماً "بخش عمده‌ای از واژگان مصرفی نویسندگان و ادبیات هر جامعه‌ای از زبان رایج همان جامعه استخراج می‌شود و آنها با اشاره به آنچه در پیرامونشان وجود دارد آثار خود را چه در قالب قصه و شعر و چه در سایر قالب‌های ادبی به زیور نگارش آراسته می‌کنند. همانگونه که من یا شما درباره واژه‌ای مانند «خودرو» مقصود معینی به مفهوم اتومبیل داریم - اگرچه ممکن است آیندگانی بیابند و در تعبیری فلسفی، این واژه را عزمی برای رفتن خود خواسته معنا کنند - اعتقاد من بر این است که حافظ نیز شاهد (با بار جنسی مذکر) و مغ بچه را با معنایی که در ادبیات عصر خود رایج بوده است معنی می‌کند.

از سوی دیگر داستانی مانند محمود و ایاز که از عشق بازی سلطان ترک با مغ بچه‌اش (ایاز) خبر می‌دهد نشانگر رواج وجود ارتباط جنسی با پسرکان نابالغ و یا نوبالغ در قرن‌های پیش است و وقتی بهتر با این موضوع مواجه می‌شویم که با مرور تاریخ معاصر درمی‌یابیم تا عصر ناصری نیز این ارتباط به صورت کاملاً مشهود وجود داشته است و سلطان صاحب قران، ملیجکی داشته است که از وظایف تعریف شده او مقاربت جنسی با شاه بوده است.

اگرچه پر واضح است که بسیاری از محققان سعی در نادیده انگاشتن این واقعیات دارند، اما بی‌تردید در بخش‌های گسترده‌ای از تاریخ و جامعه ایران می‌توان نشانه‌هایی یافت که مردان در دورانی متمادی زنان را شایسته عشق ورزی نمی‌دانسته و آنها را در اندازه ماشین‌های تولید مثل و زاییدن تنزل داده‌اند و تصور من آن است که معاشقه و لذت جنسی را در ارتباط جنسی با پسر بچه‌های عموماً "نابالغ" می‌جسته‌اند. توصیفاتى که از مغ بچه‌ها وجود دارد نشانه‌های روشنی از کودکان نابالغ (پسران بین 8 تا 13 ساله) را به دست می‌دهد که به عنوان خدمتکار جنسی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اگرچه این امر در تعارض کامل با قوانین شریعت بوده است که لواط را جرم و گناه کبیره تلقی کرده است، خود این تضاد موجب شده است که موضوع تجاوز جنسی به پسران در تاریخ ایران به گونه‌ای درآورد در پرده پوشی کامل قرار گرفته و به تابویی تبدیل گردد که گویی صحبت از آن منافی اخلاق و پیشینه غرور آفرین ملی است!

از سوی دیگر قوانین سخت گیرانه شریعت و عرف جامعه به شدت سنتی ایران چه از قبل و چه از منظر این نوشتار به ویژه در یک صد سال گذشته که ارتباط جنسی بین زن و مرد را به حدود ازدواج محدود می‌کند و هیچ راه فراری از آن را باز نمی‌گذارد به شدت دامن زننده به برقراری ارتباط جنسی با پسران و به عبارت شایع‌تر تجاوز جنسی مردان به پسران است. با رشد جمعیت و گسترش مناسبات اجتماعی در طول یک صد سال گذشته، طبیعی است که این امر نیز (یعنی نیازهای جنسی برای افراد خارج از رابطه ازدواج) به مثابه سایر نیازها اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و... با نوعی افزایش چشم گیر تقاضا بر عرضه مواجه می‌شود که به تبع خود پیامدهای گوناگونی را به بار می‌آورد و رواج گرایش به سوء استفاده از کودکان با جنسیت مذکر هم، یکی از پیامدهای ناگوار عدم تناسب رشد جامعه و توسعه نیافتگی زیر ساخت‌های انسانی است.

از همین جاست که خط مرزی بسیار روشنی در تجاوز جنسی به پسران، کودک و نوجوان، و نیز شیوع مناسبات جنسی بین خود همین پسران، خصوصاً "در گروه‌های سنی نزدیک به عنوان نوعی بده بستان جنسی (کاملاً متفاوت با همجنس‌گرایی) قابل رویت است، در میان جامعه ایرانی و ساختار جامعه غربی خود نمایی می‌کند.

برای درک درست تر امر کافی است ابتدا تعریف علمی هم جنسگرا را بدور از تعصبات عرفی ویا دینی مرور کنیم:

هم جنسگرا به افرادی گفته می‌شود که ترجیح می‌دهند مدتی طولانی به فعالیت جنسی با افراد همجنس خود بپردازند. در سال‌های اخیر، برای توصیف سبک زندگی همجنس‌گرایانه از اصطلاح «همجنس‌خواه» استفاده شده است، زیرا باور بر این است که این اصطلاح نسبت به اصطلاح همجنس‌گرا بار منفی کمتری دارد. آکادمی خانواده پزشکان آمریکا در مقاله‌ای تحت عنوان همجنس‌گرایی نوجوانی در سال ۲۰۰۲ نوشت ابتدا کارشناسان به این نتیجه رسیدند که گسترش هم جنس‌گرایی به خاطر اختلالات رشدی است اما اخیراً "برخی پژوهش‌ها توضیح می‌دهد که توسعه هم جنس‌گرایی مربوط به ترشح غدد عصبی است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که گرایش جنس چه دگرجنسگرا یا هم جنسگرا، در نتیجه تداخل پیچیده بین تأثیرات آناتومیکی و هورمونی در طول رشد جنین است. زنانی که دختر حامله هستند و دوره بارداری دی‌اتیل‌استیل بسترول مصرف کنند احتمال بیشتری وجود دارد که دخترانشان هم جنسگرا شوند. همچنین اگر زنانی که پسر حامله هستند در سه ماهه اول بارداری (و در بعضی از تحقیقات ماه پنجم بارداری) استرس را تحمل کنند احتمال هم جنسگرا شدن فرزندان‌شان بیشتر می‌شود.

اما در ایران با آنکه نمی‌شود نتیجه این تحقیقات را از دیده دور داشت اما تجربه رابطه جنسی با یک هم جنس به طور عمومی برخاسته از رسمیت هم جنسگرایی در ذهن طرفین همجنس رابطه نیست (با اینکه باید حقوق هم جنسگرایان با تعریف علمی آن در ایران را محترم دانست و این نوشته به معنی نفی وجود آنان نیست) بلکه نشانگر تمایل آنان به ارضای جنسی است که از طریق ساده‌ترین روش دسترسی به غیر از خود ارضایی میسر می‌شود.

برای درک بهتر این موضوع باید در نظر داشت که کلیه ارتباط‌های اجتماعی بویژه در کودکان و نوجوانان بین سنین 9 تا 18 سالگی به صورت کاملاً "خط کشی شده‌ای متضمن جدایی جنسیتی است. از محیط مدرسه و تحصیل گرفته تا بازی و تفریح و حتی دوستی‌های پر رنگ و کم رنگ که عموم خانواده‌ها تصور می‌کنند اگر فرزند آنها با دوستانی از جنس خود (مذکر برای مذکر و مونث برای مونث) در ارتباط باشند خطر کمتری آنها را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر به شکل کاملاً "رایجی تا کمتر از 10 سال گذشته توجه به امنیت جنسی پسر بچه‌ها موضوعی کم اهمیت تر از توجه به امنیت جنسی دختران تلقی می‌شد و هنوز هم در اکثریت جامعه به استثنای خانواده‌هایی که با کسب آگاهی میزان دقت خود را بیشتر کرده‌اند، می‌توان شاهد آن بود. به گونه ای که والدین اگر قرار بود پسر آنها شب را در خانه دوستش سپری کند حساسیت کمتری داشتند تا اینکه دخترشان به چنین کاری مبادرت ورزد.

به این ترتیب می‌توان دید که برای مردان و به عبارت بهتر مردان جوان (از آغاز سنین بلوغ جنسی در قبل از 15 سالگی تا حدود بلوغ اجتماعی در بعد از 20 سالگی) که نخست- از رابطه جنسی متعارف به دلیل عدم ازدواج بی‌بهره اند و جامعه نیز راه دیگری برای آنها باز نگذاشته است، دوم- در برقراری هرگونه ارتباط با جنس مخالف به چالش‌های متعدد مذهبی، قانونی، عرفی و خانوادگی مواجه‌اند، سوم- گرایش و البته نیاز تازه در خود یافته‌آنها به ارضای جنسی، شدید و همراه با بی‌تجربگی است، دستیابی به یک پسر بچه می‌تواند کاری ساده‌تر باشد و یا برقراری ارتباط منجر به ارضای جنسی با کارکرد دو طرفه برای آنها کاری سهل‌تر قلمداد شود.

حال باید این امکان را نیز در نظر گرفت که احتمال مورد سوء استفاده قرار گرفتن همین مردان در دوره‌های سنی پائین تر به وسیله دیگران هم به صورت ضریب‌های معنا دار قابل ره گیری‌های آماری است که البته شخصا "درخصوص آن مقایسه آماری اطلاعی ندارم.

با این احتساب آنچه در نهایت می‌توان نتیجه گرفت اینست که بخش عمده‌ای از تجاوز جنسی به پسران در ایران نه برآمده از گرایش‌های هم جنسگرایانه، بلکه برخاسته از نیاز فطری نوجوانان به ارضای جنسی است که به دلیل محدودیت‌های شرح داده شده در سیمای یک رابطه هم جنسگرایانه نمود پیدا می‌کند.

باز شناسی صحیح این نکته نخست در مقابله با آن به عنوان یک پدیده مزمووم اجتماعی (کودک آزاری)، سپس در شناخت درست و بهتری از جامعه هم جنسگرایان ایران و نیز تفکیک افراد بیمار دچار تمایلات کودک آزاری از جوانان محروم، از حداقل آزادی‌های اجتماعی شایان توجه است.